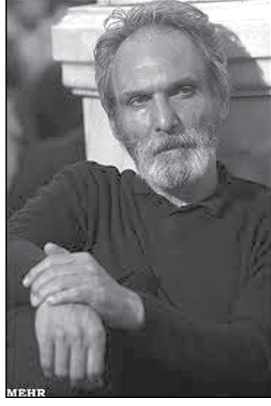


انتظارات هنرمندان سینما از دولت جدید -

سینما، در خدمت مردم یا منافع گروهی خاص؟



اومی گویند: درحال حاضر از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتظاری ندارم.انتظارم از هنرمندان و همکاران خود هست و آرزو می‌کنم که به سمت فضای همکاری و همدلی بیشتر برویم. توقع این است که این درگیری‌های که نتیجه‌ای جز تضعیف فرهنگ و سینمای کشورمان ندارد را خود سینماگران دامن زنند. به نظر من اگر این اتحاد و همدلی بین هنرمندان به وجود بیاید، مسائل مربوط به مدیریت و بودجه هم به شکل مطلوب تری حل خواهد شد.
ترسیم سند چشم انداز برای سینما
جهانگیر الماسی هم انتظارش از مدیریت فرهنگی جدید را این گونه بیان کرد: توقع من و همه خانواده سینما از وزیر ارشاد، ساماندهی عرصه سینماست. مثل ساماندهی صنوف سینمایی،

با آغاز فعالیت دولت یازدهم، تاچندی دیگر مدیران واحتمالاًسیاست‌های مدیریت فرهنگی و سینمایی کشور نیز تغییر خواهد کرد. با توجه به اینکه عرصه سینما طی دو دهه اخیر همواره با تلاطمات و فراز و نشیب‌های فراوانی (عمدتاً نشتی‌ب) منتظر بوده است، یکی از نقاط حساس مدیریت فرهنگی دولت محسوب می‌شود. بدون تردید، توفیق یا عدم توفیق در این حوزه، تأثیر زیادی بر نمودار فعالیت وزیو ارشاد جدید خواهد داشت. به همین مناسبت، طی سلسله مطالبی به انتظارات و دیدگاه‌های هنرمندان سینما درباره مدیریت فرهنگی و سینمایی دولت تازه روی کار آمده‌امی‌پردازیم.

تصویر روز بازگشت همدلی به سینما
جواد اردکانی، کارگردان سینما و سازنده فیلم‌هایی چون «شور شیرین» و «قناری» معتقد است که ایجاد اتحاد و همدلی میان سینماگران، بسیاری از مشکلات این عرصه را تخفیف می‌دهد.

سلطه فیلم‌های تبلیغاتی آمریکا بر سینمای جهان

■ حسین رهدار



هنوز خاطره اهدای جوایز پی در پی به فیلم ضعیف «آرگو» در جشنواره‌های مختلف غربی پاک نشده که ورود یک فیلم ضدایرانی جدید باز هم به شیرینی جشنواره‌های خارجی تبدیل شد. در خبرها آمده است که جان استوارت به خاطر فیلم ضدایرانی «گلاب» که هنوز هم ساخته نشده، قرار است جایزه بگیرد!
هنوز فراموش نکرده ایم که چند ماه پیش با برگزاری مراسم سال ۲۰۱۳ بود که طی آن فیلم ضدایرانی «آرگو» به عنوان بهترین فیلم خود را به اثری بددند که حتی تعجب رسانه‌های غربی را نیز برانگیخت. به اعتراف بسیاری از منتقدان داخلی و خارجی، فیلم‌های برجسته تر و قابل توجه تری می‌توانستند برنده این جایزه شوند، اما ترجیح داده‌اند که جایزه برترین فیلم خود را به اثری بددند که منافع کاخ سفید است. آنچنان که «کوین بی‌لی» منتقد روزنامه «شیکاگو سان تایمز» نوشت: «فیلم «آرگو» یک کلاهبرداری به تمام معناست... این فیلم با استفاده از بحران گروگان‌گیری ایران (واقعه ۱۳۰۱ میلادی) در واقع از بزرگ‌ترین وقایع در امور خارجی آمریکا طی ۵۰ سال گذشته، سعی کرده شکست در عملیات «کنده عقاب» (عملیات طیس) که تاریخ آمریکا را دگرگون ساخت را بی‌اهمیت جلوه دهد.» یکی از القات‌کلیشه‌ای و همیشگی برخی از اهالی سینما در ایران این بوده که نباید از سینما توقع کارکرد تبلیغاتی داشت و اساساً سینما باید ایدئولوژیک و سیاسی نباشد. به جای اهدافی چون سرگرم کردن مخاطب و تجارت، در پی کلام‌های ملی و اسلامی است شکست خورده است. به همین دلیل طرفداران نظریه هنر مترقی و سینمای صرفاً سرگرم‌کننده، هر فیلمی را که در پی تقدیس ارزش‌ها و حماسه‌های دولتی و سفارشی می‌داند و تخطئه می‌کنند! این درحالی است که

نگاهی به سریال «مادرانه»

مکافات عمل

■ مهدی امیدوی



سریال «مادرانه» هم همچون آثار قبلی سعید نعمت‌الله در مقام فیلم‌نامه نویسی، یک ملودرام اجتماعی و البته تلخ است. سریالی که با کارگردانی جواد افشار ساخته و پرداخته شده است و یک گام رو به جلو در کارنامه وی محسوب می‌شود.

درام سریال «مادرانه» بر

محمدجواد،همسرمحمدجواد، خانواده مریم و خانواده فرزاد ایستاده‌اند. آن‌ها تبلور نوع شیوه و سلوک زیستی ردم، یک طرف امثال انقلاب، نایب، رعنا، رها و فرزاد هستند. به نظر می‌رسد تلاش سازندگان «مادرانه» مبتنی بر نوعی نمادپردازی در سبک زندگی بوده است. به این معنی که در قالب شخصیت‌های منفی داستان، زندگی و شیوه

اخلاقی سوداگرانه نقد شد و در برابر آن‌ها هم نیک‌خویی و اخلاقگرایی در چند شخصیت دیگر هدف ستایش قرار گرفت. این سریال به خوبی توان عمل و از همه آن‌ها مهم‌تر، تأثیر حرام بر زندگی انسان‌ها را نشان می‌دهد.

تم حاکم بر سریال، ازخودبیگانگی و انحطاط و غربت انسان‌هایی است که از حق و اخلاق گریزان شده‌اند. «مادرانه» زندگی مادی‌گرایانه و دور از مذهب را باثلاقی ترسیم کرده که ساکنان خود را غرق می‌کند و زندگی‌شان را نابود می‌سازد. همه شخصیت‌های منفی داستان رو به قهقرا و شکست هستند. حتی در آن لحظه‌ای که در پندارشان به موفقیت رسیده‌اند اما باز هم اعمال زدیانه‌ای که در پرونده‌شان ثبت شده، گریبان آن‌ها را می‌گیرد و ناکامشان می‌کند.

با این حال «مادرانه» هم مثل فیلم‌هایی از این دست، بیشتر متکی بر نمایش زشتی‌هاست. به این معنی که شخصیت‌های منفی و کنش‌ها و واکنش‌های مخرب را جذاب‌تر از شخصیت‌های مثبت و خوبی‌ها نشان می‌دهد. همچنین نوع پردازش شخصیت دختر جوان که در قالب شخصیت‌های منفی داستان، زندگی و شیوه

نوجوانان است.

در باب سریال دودکش

سریال آبرومند و یک نکته!

■ محمدمدی

دودکش سریال سرپایی است و آبرومند، بی‌ادعا و کوچک. نه دعوی معناگرایی دارد و نه شعارهای گل درشت می‌دهد و نه کلیشه پرداز است.

سریال کوچک و خودمانی که آمده مردم را سرگرم کند و خیلی هم خوش آمده و کار بزرگی هم کرده اگر موفق به این امر شود، تازه ارزش و اهمیتش فقط در همین خلاصه نمی‌شود. سریال نه آپارتمان نشین است و نه در محدوده افشار مرفه سیر می‌کند.اتفاقاًمیزانسنن و لوکیشنش مال مردم عادی و مستضعف است و همین هم باعث می‌شود تا خیلی راحت و خوب و بی‌قصد و غرض با مردم خودمانی شود و حرف‌های کوچک یا بزرگی را هم که دارد در خلال همین سادگی و گرمای خوب بزند؛ بی‌ادا و اطوار.

سریال طی این مدت جای خودش را بین مردم هم باز کرده و از جهت متن و بازی‌ها هم بد نیست و بعد از مدت‌ها تکیه کلام‌های مودبانه، جالب و بامزه‌اش هم جا افتاده.بازی‌هایش هم نسبتاً خوب و روان و در حد و اندازه‌ای است که از یک سریال مناسبتی با این ویژگی‌ها و در این مقیاس توقع داریم. اینها را نه از جهت نقد سریال دودکش – که ما الان در مقام نقد این سریال نیستیم- بلکه از جهت دیگری گفتیم که باعث جلب توجه نگارنده در قسمت‌های اخیرش شد. طی این چند قسمت اخیر سریال دودکش که کاراکتر روحانی قصه با بازی جواد عزتی وارد سریال شده بعضاً سکانس‌هایی دیده‌شدکه در آنها حرکات و سکناتی غیرقابل قبول وجود دارد. اینکه شخصیت روحانی با آن بیان خاص و لحن رفتارهایی

بررسی آثار دینی و معناگرای شبکه جهانی سحر، به بهانه ماه مبارک رمضان

"مسیر سبز"؛ سفر یک عارفانه مدرن در جاده زندگی

■ ساغر فروتن



که او هم پزشک است، ازدواج کرده اما حالا مدتی است که جدا از هم زندگی می‌کنند. ژانت با ناراحتی‌های روحی و افسردگی شدیدی درگیر است. چند روزی است در خانه مانده و در آخرین اقدامش با خوردن مقادیری قرص دست به خودکشی زده است که با رسیدن خواهرش، او را به بیمارستان برده و از مرگ نجات می‌دهند. در یکی از همین روزها است که ژانت با نامه‌ای از «نگار»با بازی لاله اسکندری یک دوست قدیمی که سال‌هاست ندیده و دفترچه یادداشت مشترکشان که به همراه نامه رسیده است، قدم در جاده می‌گذارد.

شبهات اصلی میان مسیر سبز ساخته عباس رفیعی و گرین مایل علاوه بر تراژدی عمیقی که در هر دوی آنها خط اصلی داستان را تعیین می‌کند به سیر و سلوک و تحول فکری قهرمانان هر دو داستان مربوط است. برای زندانی محکوم به اعدام «گرین مایل» درک مفهوم نیستی از دریچه یک تحول ذهنی فردی و در مسیر سبز منتهی به صندلی الکتریکی می‌شود. در حالی که در مسیر سبز این ژانت است که یک مسافر گره تو در توی تردی‌ها و ناامیدی‌هایش بیرون می‌زند و راهی جاده می‌شود. اتفاقاتی که در این سفر برای او می‌افتد از یک نگاه عارفانه قابل تعریف است. ژانت و نگار موفق می‌شوند رضا را از بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان بزدند. نگار می‌خواهد تا آخرین بار «مسیر سبز»شان را با هم بگذرانند. با اینکه هنوز ایمان دارد رضا زنده خواهد ماند، ژانت این همراهی را به دلایل مختلفی می‌پذیرد. مهم‌ترین آنها این‌که او را گم‌کرده و پریشان است.

یکی از نکات مورد تأکید فیلم، مسیحی بودن ژانت است اما فراتر از آن که فیلساز هم بر آن اصرار داشته این است که تحول و دگرگونی روحی مذهب و آیین نمی‌شناسد. امامزاده‌های بسیار قدیمی با یک سقف مخروطی بلند در جنگلی دور از شهر و جاده

درباره «خروس»

داستان‌های باورنکردنی

■ آرین امیدوار



«خروس» قصه داشت تا برخی از مشکلات اجتماعی و فرهنگی را در قالب زبانی شیرین و خودمانی مطرح کند.اما این سریال هم به وضعیتی مشابه سریال‌هایی از این دست یعنی پرگویی و آشفته‌گویی مواجه شده است. طی سال‌های اخیر، پخش اعظم سریال‌های مختص ماه رمضان، کم‌دی بوده‌اند که این روال امسال هم ادامه یافت. «خروس» تازه‌ترین سریال طنز سعید آقاخانی و محصول شبکه دو سیما برای ماه مبارک بود. سریالی که اساساً برای مناسبت دیگری ساخته شده بود و صرفاً به دلیل خالی بودن آنتن شبکه دو در این مقطع زمانی به پخش رسید!

مشکل اساسی سریال «خروس» غیروقعی و غیرقابل باور بودن ماجراهای آن است. به خصوص اینکه داستان پریمیای اتفاقی‌نه چندان ملموس و بی‌منطق بنا شده است؛ یک فرد در بیمارستانی گیر افتاده و پسرش تلاش می‌کند تا وی را به سبک فرار از زندان از بیمارستان رها کند در ادامه نیز اتفاقاتی رخ می‌دهد که همه خارج از دایره امکان -حداقل در زندگی عادی- هستند. مثل این ماجرا که دو دوست سعی می‌کنند تا چند انسان عاقل و بالغ را فریب داده و در قالب ساخت یک فیلم قاچاق، از آن‌ها پول بگیرند! سوآلی که پیش می‌آید این است که آیا این آدم‌ها از حداقل قتل و خردی بی‌نصیب مانده‌اند که این گونه وارد بازی آن‌ها می‌شوند؟ ضمن اینکه مضامین اخلاقی سریال چندان موثر نیستند و در سطح روایت باقی می‌ماند. درمجموع، «خروس» کار بی‌رسمی است و نه در کارنامه سعید آقاخانی یک نمره خوب حساب می‌شود و نه در پرونده ویژه برنامه‌های ماه رمضان سیما حائز اهمیت است.



خاص از خود نشان می‌دهد و حرکات و سکناتش ابدا با یک «روحانی» ربط و نسبتی ندارد. به راستی اگر قصد و غرض کارگردان و نویسنده سریال ساختن یک شخصیت محبوب و ساده و همدات پنداری مخاطب با شیرینی و صمیمیت روحانی داستان است، هیچ راه بهتری وجود نداشت؟



اصلی برای این دختر جوان مسیحی همان روزنهای می‌شود که نگاه او را از تصویر نابودکننده‌ای که پیش روی خود ترسیم کرده است، به دیدن یک چشم‌انداز روشن وا می‌دارد.

بخش‌های زیادی از فیلم در فضای بیرونی یعنی در طبیعت و جنگل و کوهستان و بیرون از شلوغی و سر و صداهای مزاحم شهری فیلمبرداری شده است. چنین شرایطی علاوه بر مزیت‌هایی که برای تصویربردار دارد و امکان داشتن کادرهای بسیار زیبا و متنوع را به او می‌دهد، می‌تواند تا اندازه‌ای هم آزاردهنده باشد چرا که آزادی عمل بسیار، فیلمبردار را به کنترل عوامل بیرونی بسیاری مثل نور که به سرعت تغییر می‌کند و کنترل شدت آن در اختیار تصویربردار نیست، وامی‌دارد. با این حال کلوزآپ‌هایی که ترتیب خوشایندی با لانگ‌شات‌ها دارند و با تدوین مناسبی به دنبال هم آمده‌اند، چشم‌نوازند. فیلم فضای بکدستی دارد و به ندرت هم به طولیل گویی می‌افتد و یکنواخت می‌شود. فیلم از لحاظ تصویری متنوع است و البته باید نقش تدوین را هم به اندازه تصویربرداری در نتیجه نهایی با اهمیت دانست.

ایلمبرداری در طبیعت برای بخش صدارداری هم مزایایی دارد. از بین بردن صداهای مزاحم شهری یکی از مشکلات بسیار معمول و همیشگی است که صداردار باید ترندهایی برای آن بکار برد. از آنجا که دستگاه‌های صدارداری ما آن قدرها به سیستم‌های مد روز شباهت ندارند، گرفتن این آمیبانس‌ها با خلاقیت و وقت شناسی صداربردار کاری دشمنی است. اما برای صدارداری در جنگل نه تنها آلودگی صوتی به طرز شگفت‌آوری پایین می‌آید، بلکه آمیبانس جنگلی که در سکوت است، آسبیبی به صدارداری صرحه نمی‌زند و حذف و اصلاح آنها به نسبت فضای شهری بسیار ساده و سریع‌تر صورت می‌گیرد چراکه بسیاری از صداهای جنگلی در پروسه‌ای که طی می‌کنند تا به گوش برسند در خفگی حاکم بر فضای جنگل اسیر می‌شوند و آن قدر ضعیف هستند که تنها به هوش‌های حساس حیوانات جنگلی قابل تشخیص‌اند. این صداها هیچ‌گاه از محیط برداشت و ضبط نمی‌شوند.

در بخش از فیلم وقتی که مسافران بعد از ساعت‌ها رانندگی به کلیه‌ای در دل جنگل می‌رسند و پسری را منتظر خودشان می‌بینند، فضای وهم‌آلود داستان با صدای خفه‌اما بم جنگل هماهنگ است. صدای اغیر کم‌شیدن آرام جنگل با مسافرنی که دیگر همه اتفاق‌های غیرمعمول را باور می‌کنند؛ مثل آلیس در سرزمین عجایب. مسافران مسیر سبز هم بالاخره به نقطه‌ای از سفر رسیده‌اند که ایمان در آنها بیدار شده و می‌دانند باید نقش‌شان را هر چه که باشد، بپذیرند.

داستان از همان آغاز با گره شروع می‌شود و سراسر آن پر است از گره‌ها و سوالاتی که بر مرور در ذهن تماشاگر شکل می‌گیرد. گره‌ها به آرامی و در جریان حوادث و گفت‌وگوهای فیلم باز شده و قصه وقتی به نیمه دومش می‌رسد دیگر از قید ابهامات و چراها رها شده است. مسیر بیابانی و خشکی که در آن پیش می‌روند هم به آهستگی جایش را به کوهستان و بعد از پیچ‌های بسیار به جنگل می‌دهد. سفر آلیس هم به مسیر سبزش رسیده است. روند منطقی که فیلساز برای این گره کشایی پیش‌بینی کرده است، تماشاگری را که هنوز هم برخی روابط و اتفاقات را به وضوح نمی‌داند و یا از چرایی‌شان خیر ندارد با خود همراه می‌کند و عاقبت هم او را در میان کشفیات روحی‌شان که امیدوار است زمین‌ناش را در مخاطبانش ایجاد کرده باشد، رها می‌کند. این مسیر سبزی است که شبکه سحر به دست عباس رفیعی برای مخاطبان برونمرزی اش گشوده است؛ فیلمی که رستگاری را در قاب یک داستان امروزی به تصویر می‌کشد.